

سیمای حج در قرآن



حج در قرآن

عبدالله جوادی آملی

استطاعت داشته و مُشرف نشود، کفر عملی ورزیده است. تحقیقاً ذات اقدس اله، از همهٔ جهانیان بی نیاز است.»

ارتباط آیه، با آیات قبل:

خداوند قبلاً فرمود: «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً و ما كان من المشرکین»، از ملت ابراهیم پیروی کنید و او از مشرکین نبوده است. بدیهی است یکی از بارزترین مصادیق پیروی ملت ابراهیم - سلام الله علیه - «حرمت نهادن به کعبه» است.

آنگاه فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً و هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ و من دخله كان آمناً و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً و من كفر فإن الله غنى عن العالمين»^۱.

«تحقیقاً اولین خانه‌ای که برای انتفاع عبادی مردم نهاده شد، خانه‌ای است که در سرزمین بکه (مکه) قرار دارد. این خانه برای آن نهاده شد که منشأ برکات فراوان و هدایت جهانیان باشد، در این خانه نشانه‌های فراوانی بر توحید خداست؛ از آن جمله «مقام ابراهیم» - سلام الله علیه - است و هرکس وارد این سرزمین شد، شرعاً در امان است و حج این خانه از طرف خدا بر آنان که قدرت رفتن به سوی آن را دارند لازم گردیده و هرکس

«تحقیقاً اولین خانه‌ای که برای انتفاع عبادی مردم نهاده شد، خانه‌ای است که در سرزمین بکه (مکه) قرار دارد. این خانه برای آن نهاده شد که منشأ برکات فراوان و هدایت جهانیان باشد، در این خانه نشانه‌های فراوانی بر توحید خداست؛ از آن جمله «مقام ابراهیم» - سلام الله علیه - است و هرکس وارد این سرزمین شد، شرعاً در امان است و حج این خانه از طرف خدا بر آنان که قدرت رفتن به سوی آن را دارند لازم گردیده و هرکس

«تحقیقاً اولین خانه‌ای که برای انتفاع عبادی مردم نهاده شد، خانه‌ای است که در سرزمین بکه (مکه) قرار دارد. این خانه برای آن نهاده شد که منشأ برکات فراوان و هدایت جهانیان باشد، در این خانه نشانه‌های فراوانی بر توحید خداست؛ از آن جمله «مقام ابراهیم» - سلام الله علیه - است و هرکس وارد این سرزمین شد، شرعاً در امان است و حج این خانه از طرف خدا بر آنان که قدرت رفتن به سوی آن را دارند لازم گردیده و هرکس

ابراهیم خلیل - ع - کعبه را در مکه بنا نهاد و قبل از آن که بیت المقدس قبله باشد، کعبه هم قبله بود و هم مطاف؛ پس اگر ما از بیت المقدس به طرف کعبه برگشتیم، به همان قبله اول برگشته ایم؛ و این کار، سیره ابراهیم و انبیای ابراهیمی بود. ذات اقدس اله، وقتی جریان حضرت ابراهیم را شرح می دهد، می فرماید:

حضرت ابراهیم فرزند و همسر خود را در آن سرزمین سوزان و غیر قابل کشت آورده، گفت: خدایا! من ذریه ام را در کنار خانه تو قرار دادم! تا نماز را اقامه نمایند، یعنی بهترین دودمان در برجسته ترین سرزمین مأمور اقامه نماز شده اند.

إِغْرَابٌ «مبارکاً» و «هدی»

جمله «مبارکاً» و «هدی» یا منصوبند بنا بر حال از متعلق «ببکة»؛ یعنی در حال مبارک و هدایت. یا حال است برای ضمیر «وضع»؛ یعنی «وضع مبارکاً و هدی» یا «للناس مبارکاً و هدی» یا، «للذی بیکه مبارکاً و هدی». بر همه این احتمالات قابل تطبیق می باشد، یعنی کعبه هدایت است برای جهانیان که همه می توانند از این هدایت و برکت طرفی ببندند.

موارد اولیّت در قرآن

اولیّت در قرآن کریم در موارد فراوانی به کار رفته است که نوعاً نسبی است، لیکن اولیّت در آیه: «أَوَّلُ بَيْتٍ وَضَعِ لِلنَّاسِ» نفسی

نیز گرامی بدارید، آن را قبله و مطاف بدانید و اطرافش طواف کنید. روی این دو جهت آیه مزبور، بعد از آیه «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ...» آمده است.

شبهه اهل کتاب:

همچنین ظاهراً این آیه، ناظر به جواب شبهه دیگری است که از ناحیه اهل کتاب القا شد. آنها به مسلمانان می گفتند:

اولاً نسخ روا نیست و نمی توان باطلی را در دین ابراهیم خلیل - ع - راه داد، قبله نمازگزاران بیت المقدس است، چنانکه شما مسلمانان نیز قبل از آمدن به مدینه به طرف آن نماز می خواندید، حال از این حکم خدا برگشته، به طرف کعبه نماز می خوانید، به این خیال که حکم قبله نسخ شده، در حالی که نسخ ممکن نیست.

ثانیاً: این را به دین ابراهیم - ع - نسبت می دهید و وی را مسلمان دانسته خود را پیرو او می دانید. شما امر باطلی را حق دانسته به ابراهیم استناد دادید و گفتید ما در این امر پیرو او هستیم علاوه برآنکه نسخ را مرتکب شدید.

جواب از شبهه اهل کتاب:

جوابی که از این شبهه داده می شود این است که: نسخ البته جایز بوده و هیچ استحاله ای در آن نیست. حکم اصلی، قبله بودن کعبه بود. «ان اول بیت وضع...» قبل از آن که سلیمان - سلام الله علیه - بیت المقدس را در فلسطین بنا کند، وجود مبارک

حتماً موفق به سفر دوم هم بشود. اول است یعنی قبلاً نبوده، پس لازم نیست ثانی بیت هم باشد. البته ثانی بیت و ثالث بیت به عنوان «فی بیوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه»^۷ و مصادیق دیگر برای خانه‌هایی که جای عبادت بندگانست، هست اما نه این که در مقابل کعبه، ثانی بیت نیز داشته باشیم.

این سخن شیخ طوسی (قده) فی نفسه خطاء نیست اما این که فرمود: «چیزی که اول دارد ولی آخر ندارد» نظیر نعمت‌های بهشت، صحیح نیست؛ زیرا گرچه تنعم نعمت‌های بهشت اول دارد و آخر ندارد اما خود نعمت‌های آن نه اول دارد نه آخر؛ بهشت الآن هم موجود است، نه اینکه بعد از دنیا خلق شود. نعمت‌های بهشت همواره بوده و هست و انقطاعی ندارد، مخصوصاً آن جنّت و بهشتی که «عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»^۸ است.

«أُولَئِكَ بِالذَّاتِ وَبِالغَيْرِ»

اولیت بالذات، مخصوص خداوند است که: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ»^۹ و چیزی مثل فیض حق، که نامحدود است؛ «وَكُلٌّ مِّنْهُ قَدِيمٌ» و (دائم الفضل) است، اول و آخر ندارد اما بالعرض نه بالذات، اولش به «هُوَ الْأَوَّلُ» وابسته است و آخرش هم به «هُوَ الْآخِرُ» ولی ذات اقدس اله، اول و آخر ندارد بلکه خود بالذات اول و آخر است.

کعبه اولین معبد

کعبه نه اولین خانه مسکونی، بلکه اولین

است. اما در سوره مبارکه «توبه» بعد از آنکه درباره حضور در مسجد اهل نفاق، می‌فرماید: «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا»؛ «در آن مسجد - ضرار - که اهل نفاق اتخاذ کردند، حضور پیدا نکن» می‌فرماید: «لِمَسْجِدِ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ»^۴ «مسجدی که روز اول براساس تقوا نهاده شده (مسجد قبا و...) شایسته‌تر است که تو در آن اقامه کنی و قائم باشی.»^۴ نه مسجد ضراری که براساس نفاق بنا شده است.»

در این آیه «اول یوم» نسبی است نه نفسی یعنی در روز بنای آن، با تقوا و تقرب ساخته شده است.

بیان شیخ طوسی (ره):

مرحوم شیخ در «تبیان»^۵ ذیل آیه شریفه می‌فرماید: گاهی چیزی اول دارد، و آخر ندارد مثل «واحد» که آخر ندارد چون پایانی برای عدد نیست (غیرمتناهی، لایققی). یا نعمت‌های بهشت که اول دارد؛ زیرا مؤمنین بعد از ارتحال از دنیا، وارد بهشت می‌شوند ولی آخر ندارد، چون در آن، جاودانند (خالدین فیها) پس لازم نیست هرچه اول داشت آخر نیز داشته باشد تا کسی بپرسد: اگر اول بیت این خانه است، آخر بیت کدام است.»

مفسرین دیگر^۶ نیز این نکته را دارند که لازم نیست اول، ثانی هم داشته باشد مانند کسی که می‌گوید: این اولین سفر من است که به حج مشرف شده‌ام؛ لازم‌هاش این نیست که

للناس^{۱۰}. «قیاماً» مفعول دَوْم «جَعَلَ» است - کعبه‌ای که این صفت را دارد که بیت حرام است خداوند آن را عامل قیام برای همه مردم قرار داد: گرچه در آیه محل بحث فرمود: «مبارکاً و هدی للعالمین» اما سرّ مبارک بودن، و هدایت جهانی را به دنبال داشتن، در آیات دیگر تشریح شد.

قبل از جریان حضرت ابراهیم - سلام الله علیه - این بیت و سرزمین آن، مشخص بود؛ اما حوادث فراوانی از قبیل طوفان نگذاشت با همان وضع قبلی باقی بماند؛ آنچه فعلاً تاریخ روشنی دارد ساختن این بیت توسط ابراهیم خلیل - سلام الله علیه - است و گرنه قبلاً هم اصل خانه بوده است.

سوره مبارکه ابراهیم این قسمت را به عهده دارد: «ربنا انی اسكنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم»^{۱۱} وقتی ابراهیم - ع - همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل - سلام الله علیهما - را به این سرزمین آورد، هنگام تودیع، هاجر به ابراهیم عرض کرد: «الی من تدعنی؟» ما را به چه کسی می‌سپاری؟ فرمود: «الی ربّ هذه البنیة» به پروردگار این بنا!

لذا ابراهیم - ع - عرض کرد: «ربنا انی اسكنت...» سپس خواسته خود را بیان نمود که: ربنا لیقیموا الصلاة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات لعالمهم یشکرون»^{۱۲} در این سرزمین که بحسب ظاهر، سوزان و غیر معمور است آنان را اسکان دادم تا نماز را اقامه کنند، برای

معبدی است که در روی زمین بنا شده و استفاده این معنا، از آیه که، اولین خانه ساخته شده کعبه است، مشکل به نظر می‌رسد چون آیه اولیتش را مقید به معبد بودن ساخته است.

گرچه ممکن است گفته شود، مکه اولین سرزمینی بود که از زیر آب بیرون آمد ولی اثبات اولین خانه بودن کعبه از آیه مشکل است. البته آیه، نفی هم نمی‌کند چون وصف و سائر قیود مفهوم ندارند، همانطور که اطلاق نیز ندارند. مقصود از «مفهوم» نداشتن وصف و لقب آن است که اگر دلیل مطلق داشتیم، جمله‌ای که مشتمل بر لقب و وصف باشد مقید آن اطلاق نیست نه اینکه می‌توان از جمله و صفیه یالقبیه، اطلاق اصطیاد کرد، بین مفهوم نداشتن و مطلق بودن، فرق است؛ جمله‌ای که وصف یا لقب در آن است مفهوم ندارد مگر آنکه در مقام تحدید باشد.

در مورد بحث اگر دلیلی از خارج دلالت کرد که اولین خانه بنا شده در روی زمین، براساس «دحو الارض» و... کعبه بوده این آیه، مخالف با آن نیست. ولی اگر از این آیه بخواهیم استفاده کنیم اولین خانه بنا شده چه برای عبادت یا استراحت کعبه بود، مشکل است.

بازسازی کعبه:

منظور از «بیت» نیز خصوص کعبه است که در سوره مائده به این صورت بیان شده: «جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً

«ربنا ليقموا الصلوة» گرچه انگیزه است اما خواسته‌ای ضمنی را به همراه دارد، ۲ - دل‌های مردم را نیز به سمتشان متوجه کن که خواهان آنان باشند. ۳ - آنان را نیز از ثمرات برخوردار ساز. در آخر وظیفه آنها را که حق‌شناسی است گوشزد نموده که: «لعلهم يشكرون»^{۱۳}

دعاهای این مقطع در سوره مبارکه بقره^{۱۴} آمده که ابتدا عرض کرد: «رب اجعل هذا بلداً آمناً»؛ «خدایا این وادی غیر ذی زرع را شهر امن قرار بده» سپس سالیان متمادی گذشت، چشمه زمزم به برکت این دعا و استغاثه هاجر - علیها سلام الله - و ناله آن کودک؛ اسماعیل - ع - جوشیدن گرفته، کم‌کم پرنده و غیر پرنده و قافله‌ها فراهم آمدند و آنجا «بلد» شد و دعای اول مستجاب گردید. بار دوم که حضرت ابراهیم - ع - تشریف آورده‌اند آنجا را شهر یافتند خواسته قبلی را با تغییر سیاق، بار دیگر در سوره ابراهیم عرض کرد:

«و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمناً»^{۱۵} که در اینجا کلمه بلد با الف و لام تعریف ذکر شد در هردو حال «امن» را از خدا خواست و این خواسته را نیز خداوند برآورد لذا درباره آن چنین فرمود: آیا نمی‌بینند همه جا قتل و غارت و آدمکشی است جز سرزمین مکه که بلد امن است؟ «أولم یروا انا جعلنا حرماً آمناً و یتخطف الناس من حولهم أفبالباطل یؤمنون و بنعمة الله یکفرون»^{۱۶} بیرون مکه جای آدم ربایی است («خطفه» یعنی ربودن، کاری که کرکس و شاهین نسبت به گنجشک و کبوتر انجام می‌دهند و آنها را در

موفقیت آنها، دل‌های گروهی از مردم را به سمت آنان متوجه ساز؛ چون تو «مقلب القلوب» هستی و آنها را نیز از میوه‌ها روزی ده تا شاکر باشند.

طبری در ذیل آیه مزبور نقل می‌کند که: اگر حضرت خلیل - ع - گفته بود: افتدة الناس همه مردم اعم از یهود و نصاری و... حج بجا می‌آوردند.

این دعا را حضرت ابراهیم - سلام الله علیه - در سرزمین سوزانی بیان فرموده که هیچ اثری از آبادانی در آن نبود، مکه تنها سرزمین بایر و موات مصطلح نبود که به آن «لم یزرع» می‌گویند، سرزمین غیر مزروعی، به سرزمینی گفته می‌شود که قابلیت آباد شدن را دارد ولی تاکنون آباد نشده و «غیر ذی زرع» به سرزمینی می‌گویند که نمی‌شود آن را آباد ساخت چون کوهستانی، سنگلاخ و بدون آب است. زمینی که آب دارد ولی کسی روی آن کاری انجام نداده «لم یزرع» است از باب «عدم ملکه» یعنی شائیت آبادی و کشاورزی را دارد. ولی از سرزمینی که سنگ خارا است و آبی ندارد و کسی در آن ساکن نیست «غیر ذی زرع» تعبیر می‌شود.

از طرف دیگر چون قدرت ذات اقدس اله، بیکران است حضرت ابراهیم - ع - عرض کرد: «ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذرع» یعنی پروردگارا همه امکانات عادی در آن سرزمین منتفی است اما تو هرچه بخواهی می‌توانی! در این مقطع چند دعا دارد: ۱ - خدایا آنان را بر اقامه نماز موفق گردان

راه، که در کجا ساخته شود، تنظیم کرده به ابراهیم نشان دادیم سپس خطاب به او گفتیم: «أَلَا تَشْرِكُ بِي شَيْئاً وَ طَهَّرَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكْعَ السَّجُودَ»^{۱۸}... به هیچ چیز به من شرک نورز و خانه‌ام را برای طواف کننده‌ها و نمازگزاران و راکعان ساجد پاکیزه‌نما تا هم معبد پاکان باشد هم قبله و هم مطاف پاکیزگان.

بیت المقدس و کعبه:

بیت المقدس، با همه قداستی که دارد، ذات اقدس اله در قرآن آن را به خود این چنین اسناد نداده است، تنها کعبه به خدا مستند است فرمود: «بیتي» خانه من: کعبه، «بیت‌الله» است.

سپس به ابراهیم خلیل - سلام‌الله علیه - فرمود: تو اعلام کن مردم هم به سوی تو برای زیارت کعبه می‌آیند. از تو گفتن و از مردم حضور بهم رساندن: «وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكُّرَ رَجَالاً» جمله «يأتوك» جواب امر است؛ یعنی سرانجام می‌آیند به هرنحو ممکن هم پیاده «وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ» هم با مرکوب‌های لاغراند. معلوم می‌شود پیروان ابراهیم و آنان که دعوتش را اجابت می‌کنند یا پیاده‌ها هستند یا اگر مرکوب دارند لاغراند است؛ البته آنان که از امکانات بهتری برخوردارند، سواره هستند و مرکوب فریه دارند، کمتر توفیق می‌یابند، «يأتين من كل فج عميق»^{۱۹} از هر دره پرعمق می‌آیند. حاصل آنکه، ابراهیم خلیل - سلام‌الله

حال ناآگاهی و غفلت می‌ریابند) اما ما اینجا را امن قرار دادیم. این امنیت به دعای ابراهیم خلیل - سلام‌الله علیه - حاصل شد که حکم فقهی نیز چنین است: «من دخله كان آمناً»^{۱۷} غرض آنکه از جمله «عندبيتك المحرم» معلوم می‌شود که قبل از ابراهیم - سلام‌الله علیه - نیز، کعبه به عنوان بیت حرام سابقه داشته، گرچه در اثر حوادث فراوانی قبل از آن حضرت و بعد از وی چندین بار کعبه ویران شده، خواه به وسیله سیل یا حادثه دیگر همچون مورد هدف قرار دادن حجاج پلید کعبه را از بالای کوه ابوقیس توسط منجنیق! و این سنگ‌های سیاه که دیوارهای کعبه را تشکیل می‌دهند، عین همان سنگهای چند قرن قبل نیست.

از این که در زمان ظهور اسلام، وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین - ع - بر بالای دوش رسول خدا - صلی‌الله علیه و آله - پانواده، بتها را فرو ریخت معلوم می‌شود؛ بر حسب ظاهر و جریان طبیعی، کعبه تقریباً به اندازه قامت دو انسان متوسط بوده (یعنی دو برابر قد یک انسان).

البته آن بخش معنوی از این حادثه که وقتی حضرت علی - ع - پا روی دوش مبارک پیامبر نهاد دستش به هر جا که می‌خواست برسد می‌رسید، حساب دیگری دارد.

این کعبه خراب شد. آنگاه خداوند دستور بازسازی کعبه را به ابراهیم خلیل داد: «وَ اذِّبُوا نَا لَابْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ»؛ یعنی ما مهندسی کعبه را خود به عهده گرفتیم. نقشه آن

علیه - به دستور ذات اقدس اله، مراحل طی را طی کرد. ابتدا این سرزمین که معلوم بود سرزمین مکه است، جای آن شناخته شده نبود بعد ابراهیم فرزند و همسرش را در آنجا نهاد و از خدا خواست که آنجا را بلد امین قرار دهد.

بار دوم که تشریف آوردند آن جا را «شهر» یافتند ولی مأمّن بودن را مجدداً مسألت نمود، دستور رسید که باید این خانه را نوسازی و بازسازی کنی جای آن را خداوند مشخص نمود، ایشان شروع به ساختن کردند، آنگاه در حین ساختن عرض کرد:

«تَقْبَلُ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^{۲۰}

خداوند در باره کعبه ساخته شده فرمود: «جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس»^{۲۱} نه تنها خود کعبه را عامل قیام مردم قرار داده، محرم کرد، بلکه آن محدوده وسیع حرم و ماهی که حج در آن انجام می شود همه آنها را به عنوان شعار و قیام مردمی قرار داد. «والشهر الحرام والهدی والقلائد...»

طبری در ذیل آیه مزبور می گوید: قوام مردم در جاهلیت که به دوزخ و بهشت معتقد نبودند به کعبه بود، خداوند آن را با اسلام تأیید و تحکیم نمود، پناهنده به حرم از تعرض مصون بود، اگر کسی قاتل پدر خود را در ماه حرام می دید متعرض وی نمی شد، و اگر قیاده به گردن قربانی آویخته می شد آن حیوان از تعرض محفوظ بود گرچه علف دیگران را از گرسنگی می خورد. خلاصه آنکه: آهنگ زیارت خانه خدا مایه احساس امنیت بود.

قبله بودن بیت مقدس:

شکی نیست که «بیت مقدس» از زمان سلیمان - سلام الله علیه - به بعد قبله بوده چون بانی و معمار آن، حضرت سلیمان است. وجود مبارک رسول خدا - صلی الله علیه وآله - نیز وقتی در مکه نماز می خواندند به گونه ای می ایستادند که هم کعبه قبله ایشان باشد و هم بیت مقدس؛ زیرا بیت مقدس در شمال غربی کعبه است و آن حضرت در قسمت جنوب کعبه قرار می گرفت که هم به کعبه رو کرده باشد و هم به بیت مقدس. اما در مدینه وضع تفاوت کرد و چاره ای هم نبود.

چون در اوائل قبله بیت مقدس بود مدتی هم که رسول اکرم - ص - در مدینه به آن سو نماز می خواندند فقط رو به بیت مقدس بود و کعبه پشت سر قرار می گرفت! سرانجام در مسجد ذوقبلیتین، در حال نماز وضع برگشت و تحویل قبله صورت گرفت.

مسجد حرام و مسجد اقصی:

در سوره مبارکه «اسراء» بین کعبه و بیت مقدس جمع کرده است: «سبحان الذی اُسرى بعبده لیلًا من المسجد الحرام الی المسجد الأقصى الذی بار کننا حوله» گرچه اطراف مسجد اقصی پر برکت است؛ زیرا از نظر اقلیمی سرزمینش حاصلخیز و از آب خوب و هوای لطیف و... برخوردار است ولی امروزه همه آن نعمت ها یا بیش از آن در مکه یافت می شود؛ بدون اینکه سرزمین سوزان مکه از

خواهد آمد چون عبادت و تکلیف هرگز علیه مردم نیست بلکه به سود آنان است لذا آنها که اهل راهند در باره مکلف شدن می‌گویند: «مشرّف می‌شوند نه مکلف!» هرگاه سنّ مرد به اول شانزده سالگی، و زن به اول ده سالگی رسید می‌گویند آنها مشرف شده‌اند به خطابات الهی. زیرا دستورات الهی کلفت نیست، شرافت است. کسی که قبلاً این شایستگی را نداشت که خداوند به او خطاب کند «اقیموا الصلوة و اتوا الزکاة»^{۲۲} همراه با بلوغ، این شایستگی را بدست می‌آورد چون در باره دستورات دینی می‌فرماید: «ذلکم خیر لکم»^{۲۳} ... از این رو در عبادت با «لام» تعبیر شده است.

معبد سایر پیامبران

ظاهر اطلاق آیه این است که بیت حرام و کعبه معظمه اولین معبد جهانی است و هیچ پیامبری غیر از کعبه قبله‌ای نداشته است. همین معنا را می‌توان با بعضی از آیات سوره مبارکه «مریم» تأیید کرد. در این سوره گذشته از این که در جریان حضرت «مسیح» آمده است: «وجعلنی مبارکاً اینما کنت و اوصانی بالصلوة و الزکوة مادمتُ حیاً»^{۲۴} و نیز وصایایی که در باره انبیای دیگر دارد وقتی تعدادی از انبیا را نام می‌برد، می‌فرماید: «اولئك الذين أنعم الله عليهم من النبيين من ذرية آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذرية ابراهيم و اسرائيل و ممن هدينا و اجتبتنا اذا تتلى عليهم آيات الرحمن خرّوا سُجّداً و

خود چیزی داشته باشد، این در اثر استجابیت دعای حضرت ابراهیم» («و ارزقهم من الثمرات») و جزو آیات الهی است که مکه همواره پر از نعمت‌های خدا باشد.

تفاوت کعبه و مسجد اقصی:

بین مسجد اقصی و کعبه تنها این فرق نیست که یکی را ابراهیم خلیل که از انبیاء اولوالعزم است ساخته و دیگری را سلیمان سلام‌الله علیه - که از حافظان شریعت انبیای اولوالعزم است نه جزو آنان. بلکه فرق دیگر، آن که ظاهراً در باره بیت مقدس خدا وعده نداده که من آن را از خطر دشمنان حفظ می‌کنم ولی در باره کعبه این وعده داده شد عمل هم شده است.

اگر کسی بخواهد کعبه را محو سازد همان خدایی که با «طیر ابابیل» از آن حمایت کرد، با معجزه‌ای دیگر آن را مصون نگه می‌دارد ولی در باره مسجد اقصی و بیت مقدس چنین وعده‌ای نیست به همین جهت،... «بخت نصر» که تمام مسجد اقصی را ویران نمود، خطری نظیر جریان ابرهه متوجه او نشد.

بنای کعبه به سود مردم است:

ظاهر آیه شریفه این است که اولین خانه‌ای که به عنوان معبد برای مردم بنا شده خانه‌ای است که در مکه به سود آنان وضع شده است در اینجا فرمود: «وضع للناس» گرچه در باره تکلیف حج با کلمه - عَلَى - می‌فرماید: «لله على الناس» که توضیحش

بعضاً»^{۲۷} «بَكَّ» یعنی کوبیدن، چون مردم در آنجا در اثر وفور و ازدحام جمعیت، مزاحم یکدیگر می‌شوند بگه نامیده شده یا اینکه «بَكَّ» به معنای دفع و کوبیدن است از آن جهت که اعتناق جباریه را می‌کوبد.

مبارک بودن کعبه

«مبارکاً و هدیً للعالمین» اولین خانه‌ای که در مکه به عنوان معبد نهاده شده منشأ برکات فراوان و وسیلهٔ هدایت جهانیان است. «برکت» مال و شیء ثابت رامی‌گویند، چیزی که سهمی از ثبات و دوام داشته باشد. گودال‌های آب در بیابان که در آن آب جمع شده نمی‌گذارد هدر برود، را «برگه» می‌گویند و به تعبیر شیخ طوسی سینه را نیز «برک» می‌نامند چون جایگاه حفظ اندیشه و اسرار و علوم است. و نیز کرک مخصوص سینه شتر را «برک» می‌گویند.

ذات اقدس اله، از آن جهت که ثابت و دائم است. «تبارک» است و خیر او از آن رو که دوام دارد مبارک. ولی در مکه و کعبه، چون این خیر بیش از جای دیگر از ثبات برخوردار است فراوانتر و پایدارتر یافت می‌شود لذا فرمود: «مبارکاً».

از جهت دیگر کعبه وسیلهٔ هدایت جهانیان نیز هست؛ زیرا همهٔ عابدان و سالکان به آن سمت متوجهند و از آن جا دعوت حق توسط انبیا به گوش جهانیان رسیده است. وجود مبارک پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از آن جا ندای لاله الاالله را به گوش مردم

بکیاً»^{۲۵} از آدم - سلام الله علیه - تا نوح و از نوح تا ابراهیم و انبیای بین ایشان تا ذراری دیگر، از همهٔ این انبیا به نیکی یاد کرده می‌فرماید: «اذا تتلى عليهم...» همگی سجده می‌کنند. ناچار به سمتی سجده می‌کنند، اگر مقصود از این سجده خصوص سجده باشد بالأخره جهتی خواهد داشت و اگر مراد سجده نماز باشد باز هم سمت و قبله‌ای دارد. چنانکه از آیهٔ بعد که می‌فرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غياً» گروهی ناصالح، که بعد آمدند نماز را ضایع ساخته، پیروی از شهوات را سنت سیئه خود قرار دادند، معلوم می‌گردد که انبیا، اهل نماز بودند و نماز و سجده هم سمت و قبله‌ای دارد؛ یا باید بگوییم همهٔ جهت‌ها مساوی بوده، براساس: «اینما تولوا فثم وجه الله»^{۲۶} که بعید است و یا باید بگوییم جهت خاصی قبله آنان بوده. از ظاهر آیه چنین استفاده می‌شود که قبله همهٔ انبیاء از آدم تا خاتم - علیهم السلام - کعبه بوده است؛ زیرا همه نماز و سجده داشته‌اند و این که بگوییم قبلهٔ مشخصی غیر از کعبه داشتند، با اطلاق آیه سازگار نیست.

علت نامگذاری مکه به «بگه»

«لذی بئکه» هر آینه خانه‌ای است که در بگه بنا نهاده شد. گفته‌اند منظور از «بگه» همان «مکه» است، گاهی «میم» تبدیل به «باء» می‌شود نظیر «لازم» یا اینکه مسأله تبدیل نیست، بلکه «لان لئاس یبک بعضهم

عده‌ای در این فکرند که آثار هنری و باستانی و هرچه جنبه قدمت و حرمت خاص دارد را از دیار مسلمین بریایند ولی از دستبرد همه آنها محفوظ مانده باشد.

هم اکنون نیز اثر این دو پا وجود دارد، نواری برنجی درلبه این دو قدم شریف تعبیه شده که بر چهره آن، با حسن انتخاب، این جمله از آیه‌الکرسی نوشته شده است: «ولا یؤده حفظهما»^{۲۸}

شکل‌گیری مقام ابراهیم:

آیا شکل‌گیری مقام ابراهیم که حضرت روی آن ایستاد هنگام چیدن بنای کعبه بود؟ یا وقتی که حضرت برای بار دوم برگشت و همسر اسماعیل - سلام‌الله‌علیه - گفت: پیاده شوید تا من شما را شستشو کنم (سریا پایتان را بشویم) و حضرت پیاده نشد، پا روی سنگ گذاشت و پای مبارک در سنگ اثر کرد؟ یا هنگام امتثال «و اذن فی الناس بالحج یا توك رجالاً...»^{۲۹} بر بالای آن سنگ قرار گرفته، اعلان کرد که مردم به طرف کعبه آمده حج بجا آورند؟ در همه حالات، یا در یکی از این حالات بود که بر روی سنگ پانهاد و سنگ نظیر جسمی نرم، اثرپذیر شد؟ همه اینها محتمل است اما آنچه مسلم است اصل پا گذاشتن آن حضرت و ماندن اثر پا در آن سنگ است؛ حال کدامیک از این سه مقطع بوده، آن را باید روایات خاصه مشخص کند. مشابه این خصیصه، در جریان حضرت داود - سلام‌الله‌علیه - در سوره «سبا»^{۳۰} آمده

رساند؛ و وجود مبارک خاتم الاوصیاء - سلام‌الله‌علیه - نیز هنگام ظهور از آن جا پیام خویش را به گوش جهانیان می‌رساند و سخن حق از آن جا برمی‌خیزد، وسیله‌های فراوان دیگر برای هدایت مردم در آن جا وجود دارد. از آن جهت که آیات بیشماری را در مکه برمی‌شمرد: «فیه آیات بینات» دراین خانه نشانه‌های فراوان و روشن خدا وجود دارد.

مقام ابراهیم

«مَقَامُ اِبْرَاهِیْمَ»؛ بعضی خواسته‌اند بگویند. مقام ابراهیم بیان آیات بینات است و همانطور که خود ابراهیم - سلام‌الله‌علیه - «کان امة واحدة» مقام او نیز به منزله آیات بینات است؛ یعنی آنجا که اثر پای حضرت خلیل - سلام‌الله‌علیه - است بینات و معجزات فراوانی را به همراه دارد، خود این مقام به منزله «امت واحده» در بحث اعجاز است.

حال چگونه «مقام ابراهیم» به تنهایی آیات بینات است به (صورت جمع) با اینکه «آیه بینة» به (صورت مفرد) است؟ احتمال نخست این که: اولاً سنگ سخت به شکل خمیر درآید خود آیت و معجزه‌ای است. ثانیاً جای مشخص آن به صورت خمیر درآید نه همه آن. ثالثاً بعد از این؛ تا عمق و گودی معینی به صورت خمیر درآید سپس به حالت سنگ باقی باشد رابعاً دشمنان فراوانی خواستند این اثر را محو سازند ولی از دستبرد همه طاغیان محفوظ مانده است. خامساً

احتمال اول ذکر شد و همان است که جناب «زمخشری» ذکر کرده است.

احتمال دیگر اینکه: «آیات بینات» شماره‌های فراوانی دارد یکی از آنها مقام ابراهیم است و دیگری: «ومن دخله کان اماناً».

امنیت تکوینی و تشریحی بیت الله الحرام:
خانه کعبه، یک امن تکوینی دارد، زیرا بسیاری از طاغیان خواستند آن را از بین برده به اهل مکه نیز آسیب وارد سازند ولی ذات اقدس اله آن جا را مأمّن قرار داده فرمود: «الذی اطعمهم من جوع وامنهم من خوف»^{۳۲} آن روز که از تشریح سخنی نبود مردم مشرک مکه از امنیت خاصی برخوردار بودند. یک امن تشریحی که: «من دخله کان اماناً» یعنی کسی که وارد حرم شد شرعاً در امان است، طبری در ذیل آیه ۹۷ سوره آل عمران نقل می‌کند: در جاهلیت اگر جانی به کعبه پناه می‌برد هیچ کس متعرض او نمی‌شد. نیازی نیست، به تکلف افتاده بگوییم منظور از «آیات بینات» خصوص «مقام ابراهیم» یا خصوص امنیتی است که خدا قرار داده؛ جریان، «زمزم»، «حجر اسماعیل» و «حجر اسود» نیز از آیات بینه است. به علاوه خود «بیت» آیه بینه و معجزه است؛ زیرا براساس آیات سوره «فیل» آنها که خواستند کعبه را از بین ببرند، با هجوم لشکریان الهی مواجه شدند:

« أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ

که: و لقد آتینا داود منا فضلاً یا جبال اویب معه و الطیر و ائنا له الحدید» در باره داود کارهای فراوانی انجام پذیرفت، یکی تعلیم صنعت زره‌سازی بود. «و علمناه صنعة لبوس»^{۳۱} یکی هم «و ائنا له الحدید» بود که آهن سرد و سخت را ما در دست او نرم کردیم! تعبیر قرآن: «الئنا» است یعنی ما برای او نرم کردیم اما در مسأله زره سازی سخن از تعلیم است چون زره‌سازی جزو علوم و حرفه‌های صناعی و قابل انتقال به دیگران نیز هست. اما دیگران نمی‌توانند آهن سخت و سرد را با انگشتان نرم کنند. در این جا سخن از تعلیم نیست. نفرمود: «و علمناه الائمة الحدید» ما یادش دادیم چگونه آهن را نرم سازد، مثلاً اگر بصورت کارخانه ذوب آهن باشد! که علم است نه معجزه، بلکه فرمود: همانطور که شخصی عادی موم را به صورت دلخواه خود در می‌آورد، آهن در دست وجود مبارک داود - ع - مانند موم نرم بود و در دستش می‌چرخید، لذا روی این جهت تکیه می‌کند.

مقام ابراهیم نیز از این قبیل است با این تفاوت که: «والئنا له الحجر» خواهد بود؛ یعنی سنگ را آنچنان نرم قرار دادیم که پاهای مبارک حضرت خلیل همین که روی آن قرار گرفت فرو رفت تا اثر پاها بماند. گذشته از این که مقام ابراهیم برای خلیل حق، یک نوع محفظه نیز برای پای مبارک بود، همان گونه که حدید برای داود - سلام الله علیه - بود.

در باره اینکه چگونه مقام ابراهیم به تنهایی آیات بینات است دو احتمال بود،

«أولم يروا أننا جعلنا حرمًا آمنًا و يتخطف الناس من حولهم أقبالِ الباطل يؤمنون و بنعمة الله يكفرون»^{۳۵} مگر اینها نمی بینند همه جا آدمکشی و آدم ربایی و غارتگری است ولی، ما این سرزمین را امن قرار دادیم! حتی در زمان جاهلیت نیز این منطقه را امن قرار دادیم، مردم در جای دیگر اختطاف می شوند ولی در این جا محفوظند.

سرّش این است که اگر کسی بخواهد به کعبه یا مردم آن سرزمین آسیب برساند خدا به او مهلت نمی دهد مخصوصاً اگر بخواهد به کعبه صدمه برساند: «و من یرد فیه بالحداد بظلم نذقه من عذاب الیم»^{۳۶} و این از خصائص حرم است، اگر کسی ملحدانه بخواهد ستمی روا دارد ما به او مهلت نمی دهیم.

روایتی مرحوم ابن بابویه فمی در کتاب شریف «من لایحضره الفقیه» نقل کرده که اگر کعبه از حرمت خاص برخوردار است و اگر در جریان ابرهه با «طیر ابابیل» از کعبه حمایت شده چطور در جریان تحصّن ابن زبیر در درون کعبه، خدا از او حمایت نکرد؟ آنگاه که حجاج بن یوسف به دستور عبدالملک بالای کوه ابوقبیس منجنیق نصب نموده کعبه را از آن جا زیرسنگهای فراوان، در هم کوبید و ابن زبیر را دستگیر کرده به هلاکت رساند؟

مرحوم «صدوق» در جواب فرموده اند: حرمت کعبه برای آن است که دین محفوظ بماند و حافظ و ضامن دین، در زمان حضور، امام معصوم - ع - و ولی خدا؛ و در زمان

الفیل... فجعلهم کعصفٍ مأکول» پس لازم نیست بگوییم «مقام ابراهیم» بیان آیات بینات است، بلکه از باب ذکر خاص بعد از عام است.

در سوره مبارکه «بقره» می فرماید: «و اذ جعلنا الیبت مثابة للناس و آمنًا و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل أن طهرایبیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود»^{۳۳} طی بحث مبسوطی آمده است که چطور بیت الله مرجع جمیع مردم و امن همگانی است هم امن تکوینی دارد؛ زیرا اگر کسی بخواهد کعبه را محو سازد خدا به او امان نمی دهد و هم امن «تشریعی»؛ زیرا هرکس به آن جا پناه برده نمی توان حدود الهی را در آن جا بر او جاری کرد. مگر خود او حرمت بیت را رعایت نکند: «والحرّمات قصاص»^{۳۴} اگر کسی حرمت کعبه و مسجد حرام و حرم یا ماه حرام را رعایت نکرد شما نیز می توانید او را و حرمت امور یاد شده را قصاص کرده، رعایت نکنید.

اگر جانی در خود حرم، جنایت کرد می توان حد را بر او جاری کرد ولی اگر در خارج حرم مرتکب جرمی شده و به حرم پناهنده شد، باید به او مهلت داد تا از حرم بیرون بیاید. البته خرید و فروش با او، احسان و اطعام به او ممنوع است تا با فشار آوردن به وی از آنجا خارج گردد.

در بعضی از آیات به امنیتی که خداوند، نصیب سرزمین مکه کرده اشاره شده، نظیر آیه سوره عنکبوت:

است فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ...»

این بیت، هم به ذات اقدس اله منسوب است و هم به مردم. اما با دو تفاوت ادبی و تفاوت معنوی: تفاوت ادبی آن که «بیت» بدون «لام» به خدا اسناد پیدا کرده می‌فرماید: «أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي...»^{۳۸} لذا گفته می‌شود کعبه بیت الله است ولی وقتی به مردم اسناد پیدا می‌کند همراه با «لام» است. «... وضع للناس» کعبه بیت الله است نه بیت الناس ولی این بیت الله برای مردم وضع شده است.

و اما تفاوت معنوی، آن است که این بیت در اثر اضافه به «الله» شرافت پیدا کرده و مردم در اثر اضافه به کعبه، شریف می‌شوند. شرف کعبه به خاطر ارتباط با حق، شرف مردم بر اثر ارتباط با کعبه است.

فرمود. «وضع» للناس نه «بیت» للناس؛ یعنی تشریحاً برای این که معبد و قبله و مطاف مردم بشود، برای همه مردم وضع شده، اختصاص به گروهی معین ندارد.

قبله تنها کعبه است:

این آیه شریفه فرضاً به خود آن سرزمین هم اشاره کند به این اعتبار است که خود آن سرزمین حرم است و آنچه مهم است آن محدوده، آن بنای خاص و مبنای خاص می‌باشد.

این که می‌گویند کعبه قبله است در مقابل کسانی گفته می‌شود که می‌گویند. «برای افراد نزدیک کعبه، و برای آنان که در مکه هستند مسجد حرام، و برای افرادی که دور هستند

غیبت نایبان او هستند. حضرت (ظاهراً امام سجاد - ع -) فرمود: این زبیری که سیدالشهدا - سلام الله علیه - و امام زمانش را یاری نکرد و بعد از شهادت آن بزرگوار امام زمان دیگرش (امام سجاد - ع -) را نیز یاری ننمود و خود داعیه‌ای داشت، اگر به کعبه هم پناه ببرد، خدا او را پناه نمی‌دهد؛ چه اینکه خداوند در جریان ابرهه طیر ابابیل را اعزام کرد ولی در جریان منجنیق بستن حجاج چنین لشکری را نفرستاد.

بالاخره امویان ابن زبیر را که آدم فاسدی بود گرفته و کشتند بعد هم کعبه را ساختند، مشکلی هم پیش نیامد. اما ابرهه آمده بود که قبله و مطاف را بردارد خدا نیز به او امان نداد؛ پس جریان کار حجاج نقض آیه «من یرد فیه بالحداد بظلم...» نیست و با آن منافاتی ندارد.

هم اکنون نیز این خطر وجود دارد! اگر خدای ناکرده آن سرزمین، سرزمین ستم بشود مادامی که مردم در صراط مستقیم نباشند چنین نیست که خدا دست ظالم را کوتاه سازد؛ بلکه ممکن است براساس «تُولَى بَعْضُ الظَّالِمِينَ بَعْضًا»^{۳۷} ظالمی را بر ظالم دیگر مسلط گرداند! عمده آن است که مسلمین و وظیفه اصلی خود را انجام دهند آنگاه و عیدالهی («من یرد فیه بالحداد بظلم نذقه من عذاب الیم») تحقق پذیرفته به آن ظالم مهلت نمی‌دهد

منسوب بودن «بیت» به خدا و مردم

شروع آیه با تأکید نشانه اهمیت مطلب

و امثال آن ویران شد چنین نبود که مسلمانان بی قبله باشند بلکه آن فضا و آن بعد خاص «من تخوم الارض الى عنان السماء»^{۴۴} قبله است، نه همین خانه چند ضلعی که ارتفاع خاص دارد! بلکه این بیت در جای قبله قرار گرفته، لذا کسانی که زیر زمین نماز می خوانند اگرچه چند طبقه هم زیر باشند باز استقبالشان همچون افرادی که بالا هستند محفوظ است سمت آن بعد و فضا که قبله است قابل تغییر و تبدیل نیست.

این لطیفه نیز در کلام فخر رازی آمده و بعدها به کتابهای دیگر منتقل شده است که: «در شرف کعبه همین بس که عامرش ذات اقدس جلیل، مهندسش جبرئیل، و معمارش خلیل و دستیارش اسماعیل است!»^{۴۵} «وکفی بذلك فضلا و شرفاً» ولی دلیلی بر ثبوت این شرافت در مورد بیت مقدس وجود ندارد.

مصادیق آیات بینات:

در این سرزمین، آیات بینات، نشانه‌های روشنی برای غیب است. آیت یعنی علامت، به لسان و اصطلاح قرآن کریم اینها علامت صدق انبیا، ربوبیت حق و خالقیّت خالقند. در تفسیر. فخر رازی «نشانه‌های فراوانی، از کیفیت ساختمان کعبه و خصوصیت‌هایی که در آن محور و محدوده هست ذکر شده»^{۴۶}

۱ - جوشش زمزم

آب زمزم گذشته از آن که شفاست، اگر مدتها نیز بماند محفوظ است، و نیز چشمه‌ای

حرم قبله است»^{۴۹} که البته سخنی است ناصواب. قبله فقط کعبه است چه برای دور یا نزدیک، لیکن تفاوت در نحوه استقبال است، صدق استقبال فرق می‌کند. اسلام در همه موارد به پیامبر و دیگران آموخت که در تمام حالات بگویند: «والکعبة قبلتی».^{۴۰}

در تمام اذکار تلقینی سخن از این جمله است. تمام زنده‌ها و مرده‌ها با کعبه سروکار دارند در حال احتضار، به نوعی و در حال دفن، به نوع دیگر، هیچ کس با مسجد حرام یا حرم کار ندارد و جمله «شطر المسجد الحرام»^{۴۱} از آن جهت است که: «فلنولينك قبلة ترضيها».^{۴۲}

چون شطر المسجد حرام استقبال کنی به کعبه رو کرده‌ای؛ پس تفاوت در روگرداندن و استقبال است نه در قبله. افراد نزدیک متوجه چرم کعبه و افراد دور به سمت حرم که بایستند به کعبه رو کرده‌اند. و نیز آیه «و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره»^{۴۳} یعنی استقبالتان به آن سمت باشد نه اینکه قبله مسجد حرام است. هم‌اکنون نیز که به طرف حرم رو می‌کنیم به طرف جهت، استقبال داریم. تا این جا نزد محققین قطعی است که قبله، مسجدالحرام و حرم نیست بلکه خصوص کعبه است اما بعضی از بزرگان این نکته ظریف را نیز یادآور شده‌اند که: خود کعبه قبله نیست، بلکه فضای خاص آن قبله است.

خدای رحمت کند استاد ما مرحوم محقق داماد، مکرر این جمله را می‌فرمود: خود کعبه قبله نیست زیرا روزی که کعبه به وسیله سیل

ریگ برمی‌دارند و با آن جمره‌ها را رمی می‌کنند اما معلوم نیست چه کسی آنها را بعد از رمی جمع می‌کند؟! سپس می‌گوید: «جزء فضایل آن سرزمین است که طولی نمی‌کشد ریگها پس از جمع شدن برچیده می‌شوند»^{۴۸} هم اکنون می‌گویند مأموران سعودی آمده تسطیح می‌کنند ولی آن زمان چنین نبوده.

۳ - حیوانات حرمت کعبه را نگه می‌دارند:

پرنندگان سعی می‌کنند بر بالای کعبه آرام نگرفته آنجا را آلوده ن سازند: البته آلوده‌نکردن در مشاهد مشرفه نیز هست ولی اینکه پرنده آن جا نشینند و اگر از بالا به سرعت پایین بیاید وقتی به کعبه رسید زاویه‌ای ایجاد کرده فاصله بگیرد خود نشانه‌ آیهٔ بیّنه بودن است.

دربارهٔ حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - نیز چنین کرامتی گفته شده براساس «یتحد رعنی السیل و لایرقی الی الطیر»^{۴۹} در آنجا نیز پرنندگان ادب را رعایت می‌کنند.

و نیز گفته شده: درنده‌ها در محور حرم به یکدیگر کاری ندارند و به حیوانات اهلی آسیب نمی‌رسانند:

و بالاخره شواهد ظنی فراوانی است که آن منطقه، سرزمین عادی نیست حیوانات در امن هستند انسان نیز از یک امن نسبی خوب برخوردار است «اطعمهم من جوع و امنهم من خوف»^{۵۰} با این که «... یتخطف الناس من حولهم أفا بطل یؤمنون و بنعمة الله هم یکفرون»^{۵۱}.

است که هزاران سال جوشش دارد؛ باتوجه به این که آن جا سرزمین باران و برف نیست که براساس «فسلکه ینایع فی الأرض»^{۴۷} باشد جایی که بارانش بسیار کم، و بارش برف در آن کمتر سابقه دارد چشمه‌ای چند هزار سال بجوشد و هیچگاه خشکد! از آیات بیّنه الهی بشمار می‌آید.

برکاتی نیز در این آب وجود دارد تا جایی که وجود مبارک پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آن را استهداء می‌کردند، یعنی از کسانی که از مکه می‌آمدند هدیهٔ آب زمزم را طلب می‌نمودند: جوشش زمزم، دوام جوشش آن، شفا بخشی و صیانتش از فساد و بو برداشتن، هر یک به نوبهٔ خود معجزه است پس تنها در خود این آب آیات بیّناتی وجود دارد.

۲ - مشعر حرام:

آنچه در اطراف مکه قرار دارد (سرزمین مشعر، عرفات و منی) نیز از آیات بیّنه حق است با اینکه آن جا سیلی نیست که سنگریزه‌هایی به وسیلهٔ آن پدید آید (چون جایی که مسیل و سیل خیز باشد سنگهای بزرگ همراه با آبهای تند کوبیده شده به صورت ریگ در می‌آیند) فراهم بودن این همه ریگ، که هر زائر بطور متوسط یا حداقل هفتاد ریگ برمی‌دارد و هنوز تمام نشده، خود معجزه است:

فخر رازی در تفسیر خود می‌گوید: سالانه ششصد هزار نفر (در آن زمان) هرکدام هفتاد

کسی نیست. «لام» و «علی» وقتی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند نشانه آن است که از یک طرف حکمی بر طرف دیگر جعل و واجب شده است نه اینکه بر ضرر او باشد.

عظمت و فضیلت حج بر سایر عبادات:

ظاهراً در قرآن کریم، در بین عبادات، تنها خصوص حج است که با تعبیر «لله علی الناس» آمده است؛ در باره نماز، روزه و امثال آن، نیامده «لله علی الناس اقامة الصلوة» یا «اتیاء الزکاة» و... این خود نشانه عظمت و خصوصیتی است که در حج نهفته و در سایر عبادات نیست.

در باره نماز فرمود «اقیموا الصلوة»^{۵۴} «نماز را به پای دارید» ولی در مورد حج فرموده: حج کنید بلکه فرمود: لله علی الناس «...»

لغت «حج»

«حج» مصدر است، بعضی آن را اسم مصدر می‌دانند به معنای آهنگ بیت، قصد خانه خدا.

از دیر زمان، مسأله «حجّ البیت» رواج داشت، از زمان حضرت ابراهیم - سلام الله علیه - به بعد رسم بر آن بود که سال را با حج می‌شمردند حضرت شعیب به موسی - سلام الله علیهما - فرمود: «انی أريد ان أنکحک إحدى ابنتی هاتین علی ان تأجرنی ثمانی حجج»^{۵۵} یعنی من یکی از این دو دختر را به نکاح و عقد تو درمی‌آورم. بر این مهر که

۴ - مقام ابراهیم:

مقام حضرت خلیل - سلام الله علیه - که قرآن در بخش نماز و طواف روی آن تکیه می‌کند حرمت خاصی داشته از آیات بنیه الهی است.

فرمود «اذجعلنا البیت مثابة للناس و أمناً و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلى و عهدنا الى ابراهیم و اسمعیل ان طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الزکح السجود»^{۵۶} آیا نماز باید خلف المقام باشد یا عندالمقام کافی می‌باشد بحث فقهی است که براساس اختلاف روایات، بعضی احتیاطاً گفته‌اند حتماً باید پشت مقام باشد. عده‌ای هم عندالمقام را کافی دانسته‌اند.

بحث در باره معجزه بودن مقام، قبلاً تحت عنوان شکل‌گیری مقام ابراهیم، گذشت.

* * *

«و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً»

تقابل «لام» و «علی»

در اینجا گرچه «علی الناس» است اما این «علی» در حقیقت «لنناس» است نه علی الناس که به معنای ضرر باشد. چنانکه لام «لله» نیز به معنای نفع نیست یعنی از طرف خدا بر مردم است... تنها وجوبی را می‌رساند که برای مردم خیر است نظیر «کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عیسی ان تکرهوا شیئاً هو خیر لکم»^{۵۷} و اگر چیزی خیر شد البته به زیان

که تفصیل بعد از اجمال یا تبیین بعد از ابهام مفید تکرار و تأکید است. و اگر می فرمود «لله حج البيت على المستطیع» یا «لله على المستطیع» یا «على من استطاع اليه سبيلاً حج البيت» این معنا را نمی فهماند.

«البيت»؛ مقصود همان «أول بيت وضع للناس» است و استطاعت عقلی و شرعی هر دو مطرح است. عقلاً هرکس توان رفتن ... را داشته باشد (و لو متسکِّعاً) می تواند مشرف شود گرچه حج وی واجب نبوده و مستحب است، و اگر مستحب هم نباشد زیارت است و معنای عام «مبارکاً و هدی للعالمین» برای همه هست، مستطیع باشد یا نه، حج باشد یا عمره، واجب باشد یا مستحب. اما حج واجب تنها بر مستطیع لازم است. در باب استطاعت بحثی فقهی است که آیا تنها استطاعت «اليه» لازم است یا استطاعت «اليه» و «عنه» هر دو؟^{۵۶}.

هشت حجّه اجیر من باشی، یعنی هشت سال، چون هر سال یکبار حج انجام می شد لذا به جای اینکه بگویند مثلاً چهار سال می گفتند چهار حج. «ذوالحجّة» را نیز که ذوالحجه می گویند برای آن است که «حج البيت» در آن ماه انجام می پذیرد.

در این آیه (لله على الناس حج البيت...) تأکیدهای فراوانی وجود دارد:

۱ - در سراسر قرآن ظاهراً تنها حج است که با این تعبیر آمده. ۲ - «لله» مقدم شده و مبتداء را مؤخر آورده تا مفید حصر بوده و نشان بدهد که فقط برای خداست. ۳ - مطلب را با بدل بیان فرموده و می گویند ابدال به منزله تکریر است: نفرمود لله على المستطیع... بلکه فرمود: «لله على الناس حج البيت من استطاع». ۴ - برای «الناس» که مشمول تکلیف هستند بدل «بعض من الكل» آورده شده: «من استطاع اليه سبيلاً»

پاورقی‌ها:

- ۱- آل عمران: ۹۶
 ۲- آل عمران: ۹۵
 ۳- توبه: ۱۰۸
 ۴- ج ۲، ص ۵۳۵
 ۵- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۷.
 ۶- نور: ۳۶.
 ۷- قمر: ۵۵.
 ۸- حدید: ۳
 ۹- مائده: ۹۷
 ۱۰- ابراهیم: ۳۷
 ۱۱- ابراهیم: ۳۷
 ۱۲- ابراهیم: ۳۷
 ۱۳- بقره: ۱۲۶
 ۱۴- ابراهیم: ۳۶
 ۱۵- عنکبوت: ۶۷
 ۱۶- آل عمران: ۹۷
 ۱۷- حج: ۲۶
 ۱۸- حج: ۲۷
 ۱۹- بقره: ۱۲۷
 ۲۰- مائده: ۹۷
 ۲۱- اسراء: ۱
 ۲۲- بقره: ۴۳
 ۲۳- بقره: ۵۴، ۱۸۴، ۲۷۱
 ۲۴- مریم: ۳۱
 ۲۵- مریم: ۵۸
 ۲۶- بقره: ۱۱۵
 ۲۷- نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷.
 ۲۸- بقره: ۲۵۵
- ۲۹- حج: ۲۷
 ۳۰- سبا: ۱۰
 ۳۱- انبیا: ۸۰
 ۳۲- قریش: ۴
 ۳۳- بقره: ۱۲۵
 ۳۴- مائده: ۴۵
 ۳۵- عنکبوت: ۶۷
 ۳۶- حج: ۲۵
 ۳۷- انعام: ۱۲۹
 ۳۸- بقره: ۱۲۹
 ۳۹- جواهر الکلام، ج ۷، ص ۳۲۰
 ۴۰- شرایع الأحکام، ج ۱، ص
 ۴۱- بقره: ۱۴۴
 ۴۲- بقره: ۱۴۴
 ۴۳- بقره: ۱۴۴
 ۴۴- وسائل، ج ۳، ص ۲۴۷.
 ۴۵- تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۴۵.
 ۴۶- التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۴۵.
 ۴۷- زمر: ۲۱
 ۴۸- التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۴۵
 ۴۹- نهج البلاغه خطبه ۳.
 ۵۰- قریش: ۴
 ۵۱- عنکبوت: ۶۷
 ۵۲- بقره: ۱۲۵
 ۵۳- بقره: ۲۱۶
 ۵۴- بقره: ۴۳
 ۵۵- قصص: ۲۷
 ۵۶- جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۷۳.